



سفرنامه سافر مجهول

(شرح حال سید شرفه و قیام مشروطه فارس)

تصحیح

محمد صادق میرزا ابوالقاسمی



- عنوان و نام پدیدآور : سفرنامه مسافر مجهول (شرح حال سید شرفه در وقایع مشروطه فارس) / تصحیح محمدصادق میرزا ابوالقاسمی.
- مشخصات نشر : تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری : ۳۳۰ ص.
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۲۷۰-۳
- وضعیت فهرست نویسی : فیا
- موضوع : ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. - فارس
- موضوع : Iran-History-Constitutional Revolution, 1906-1909-Sources
- موضوع : فارس - تاریخ - قرن ۱۴
- شناسه افزوده : Fars (Iran: Province)-History-20th Century
- شناسه افزوده : میرزا ابوالقاسمی محمد صادق - ۱۳۵۹ - ، مصحح
- شناسه افزوده : ایران، مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
- رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ ص ۲ ف / ۱۳۴۴ DSR
- رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۵۶۳
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۷۹۲۱۰۲

سفرنامهٔ مسافر مجهول

(شرح حال سید شرفه در وقایع مشروطهٔ فارس)

تصحیح

محمد صادق میرزا ابوالقاسمی

۵
۳

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۶



سفرنامه مسافر مجهول
(شرح حال سید شرفه در وقایع مشروطه فارس)

تصحیح

محمد صادق میرزا ابوالقاسمی
(عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)

صفحه آرا: محمود خانی

نمایه ساز: مهری خلیلی

شماره انتشار: ۴۳۸

نظارت تولید: مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی

ناظر فنی: نیکی ایوبی زاده

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۲۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۲۷۰-۳

انتشارات و توزیع:

انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی: تهران، میدان بهارستان، خ مجاهدین اسلام،

نیش کوچه آجانلو، ساختمان پلیس + ۱۰، طبقه سوم، تلفن: ۳۳۵۴۸۱۴۷-۸

www.Ical.Ir نشانی سایت اینترنتی:

نشانی پست الکترونیکی: Pajooheshlib@gmail.com

به نام صورت آرای معانی

مشروطه خواهی در ایران را می توان نوعی اعتراض به حکومت استبدادی در دوره قاجار قلمداد کرد. این نهضت بیداری و آزادی خواهی، همراه با رشد آگاهی توده مردم و حمایت نسبی علما و تجار و روشنفکران و برخی رجال سیاسی، ابعاد بسیار گسترده ای به خود گرفت. به طوری که شور و هیجان مشروطه خواهی در غالب ایالات، همانند تهران، بالا گرفت و محال و مناطق مختلف ایران، هرکدام، سهمی در آن ایفا می کردند.

ایالت فارس - که در آن زمان، تقریباً تمام نواحی جنوبی کشور را شامل می شد - یکی از مهم ترین این مناطق است. شناخت تحولات فارس در انقلاب مشروطه، از این نظر که شاهراه اقتصادی و تجاری دریای جنوب محسوب می شد و دولت بریتانیا در آن ناحیه حضور اقتصادی و سیاسی و نظامی مؤثری داشت، بسیار شایان توجه است. مواجهه قدرت های محلی و سنتی فارس، خصوصاً عشایر قشقایی به سرکردگی صولت الدوله و خاندان قوام الملک، با این جریان نیز تاریخ مشروطه فارس را از سایر ولایات ممتاز کرده است.

در کتاب پیش رو، وقایع تاریخی یکی از مهم ترین سال های انقلاب مشروطیت در فارس، با زبانی گویا و شیرین تشریح شده است. زمینه تألیف این کتاب به گونه ای است که می توان تصورات اقشار مختلف جامعه سنتی فارس نسبت به جریان مشروطه را به روشنی دریافت، و نیت و اقدامات نیروهای محلی درگیر را مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

در باره تاریخ مشروطیت فارس، تاکنون، منابع دست اول، کمتر انتشار یافته است، از این رو امیدواریم انتشار این اثر، بتواند در شناخت وقایع فارس در این دوران، کمک شایان توجهی کند.

سید علی عماد

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد اسلامی

فهرست مطالب

۹.....	پیشگفتار
۱۰.....	نسخه اساس
۱۲.....	شیوه نگارش مؤلف
۱۴.....	ضبط اعلام و راهنمای تصحیح متن
۱۷.....	مقدمه
۲۶.....	مسافر مجهول
۳۷.....	مؤلف و زمان تألیف سفرنامه مسافر مجهول
۴۵.....	متن سفرنامه مسافر مجهول
۲۹۵.....	نمایه ها
۲۹۷.....	آیات
۲۹۹.....	احادیث و روایات
۳۰۱.....	اشعار عربی - فارسی
۳۰۵.....	نام ها و خاندان ها
۳۱۷.....	جای ها
۳۲۳.....	مناصب و بیشه ها
۳۲۵.....	کتاب ها
۳۲۷.....	کتابنامه

پیشگفتار

سفرنامهٔ مسافر مجهول، شرح وقایع تاریخی فارس در سال ۱۳۲۹ق است. در این سال نظام‌السلطنه مافی حاکم فارس بود و اقدام متهورانهٔ او در حبس ناگهانی بنی‌قوام منشأ تمام وقایع مهم دیگر سال قرار گرفت. آخر الامر نیز عواقب این قضیه دامن‌گیر خود او گردید و به عزلش از فرمانفرمایی فارس انجامید. مشروح این وقایع در این کتاب از زبان شخصی بیان شده که تعمداً هویتش را مخفی داشته است. این شخص - که از روی شواهد و قرائن هویت او برای ما مشخص شده است - خود را «مسافر مجهول» نامیده و در واقع شرح حالی از خویش در این وقایع نوشته است. او نیز مانند بسیاری دیگر از رجال و اهالی فارس با مجازات بنی‌قوام موافق بوده است، حتی تلگرافی به مرکز در تمجید و تأیید عمل نظام‌السلطنه مافی مخابره کرده است. با این همه، نه خیال دوستی با نظام‌السلطنه را در سر می‌پرورانده، نه کینهٔ چندانی از خاندان قوام‌الملک به دل داشته است؛ بلکه آمال او صولت‌الدوله قشقایی بوده است.

تهور نظام‌السلطنه در حبس بنی‌قوام زمینه‌های آشوب و بلوا در فارس را، که از چندی پیش با کشمکش‌های میان صولت‌الدوله و قوام‌الملک و ماجرای غارت محلهٔ یهودیان شیراز آغاز شده بود، به اوج رسانید و به قتل نصرالدوله، پناهندگی قوام‌الملک در کنسولگری انگلستان، هجوم ایلات عرب و قشقایی به شیراز و تهیهٔ جنگ داخلی، و عزل صولت‌الدوله از ایلخانگیری قشقایی انجامید. کتاب حاضر از این جهت که وصفی مبسوط از این وقایع را بیان می‌کند منبعی مغتنم و شایان توجه به شمار خواهد رفت. اهمیت این کتاب بیش از این نیز خواهد بود اگر بدانیم مسافر مجهول از معتمدین و مشاورین صولت‌الدوله قشقایی بوده و

غیرمستقیم در امور دخالت داشته است. این کتاب تا پیش از این در میان منابع تاریخ محلی فارس ناشناخته بوده است.

نسخه اساس

نسخه دست‌نویس سفرنامه مسافر مجهول به شماره ۶۸۴ در مجموعه خطی کتابخانه خانقاه احمدی شیراز ثبت شده است و ظاهراً تنها نسخه موجود از این کتاب به شمار می‌رود. در فهرستی که پیش‌تر برای مجموعه خطی کتابخانه تهیه شده است زیر عنوان «واقعات شیراز» توضیح مختصری از ویژگی‌های این دست‌نوشته به شرح زیر آمده است:

نسخه شامل یادداشت‌های مسافر مجهولی است از واقعات تاریخی شیراز در اوایل قرن ۱۴ق و زمان اسماعیل خان قشقایی. مطالب و مندرجات کتاب بسیار مغتنم و مفید است و به مناسبت از علمایی مانند میرزای محلاتی، شیخ جعفر محلاتی، شیخ رضا کجوری، سید محمد فالی، حاج محمد دست‌غیبی و اشراف شیراز مانند نصیرالملک، عطاءالدوله،^۱ بهاءالسلطنه، معین‌السلطنه، وقارالدوله و رئیس ادارات مانند وکیل‌الدوله، سالارنصرت نام می‌برد. شخص اخیر در واقعه حکم قتل قوام‌الملک در تلگراف‌خانه شیراز به همراه انجمن ایالتی و ولایتی اجتماع و تلگرافی به تهران ارسال داشته است. ضمناً سواد صورت تلگراف نیز موجود است.

آغاز نسخه: «از آنجا که اختلاف کلمه در مملکت فارس و در شهر شیراز مخصوصاً به حد کمال رسیده».

انجام نسخه: «گفت من از شما خجالت می‌کشم بروید شهر شیراز. مسافر آمد به شهر شیراز. والسلام».

خط نستعلیق شکسته تحریری، مختلف‌السطر، تاریخ تحریر اوایل قرن ۱۴ق، کاغذ فستقی و شکری‌فرنگی، جمعاً ۲۲۲ برگ، ضمن ۸۴ برگ آخر نسخه اوراق متفرقه بعضاً به قلم مؤلف، اندازه: ۲۱×۱۷ سانتی‌متر، جلد تیماج مشکی.^۲

از تنظیم اوراق و صورت ظاهری این دفتر چنین به نظر می‌رسد که مؤلف از ابتدا عنوانی برای آن انتخاب نکرده یا نام کتاب را همچون نام خویش تعمداً مجهول گذاشته و از آن گذشته

۱. اصل: عطارالدوله.

۲. این فهرست چندی پیش منتشر شده است. نک: وفادار مرادی، ۱۳۹۱: ۶۹۸.

است. در هر صورت، اطلاق عنوان «واقعات شیراز» برای این رساله تشخیص مصلحتی فهرست‌نویس کتابخانه بوده است، هرچند این انتخاب نیز چندان صائب و مناسب نام کتاب حاضر نیست. در چندین نوبت در محتوای کتاب از این نوشته‌ها به‌عنوان سرگذشت یا سفرنامه مسافر مجهول یاد شده است. مثلاً در تقبیح افعال و اعمال نظام‌السلطنه مافی حین ورود به شیراز آمده است: «از این قبیل کارها خیلی کرد که چندین هزار کتابت لازم دارد و خارج از سفرنامه مسافر مجهول است» یا جایی دیگر آمده است: «مطالبی که با دلیل و برهان مسافر مجهول از برای معاون الممالک نقل کرد لاتعد و لاتحصی است و خارج از وظیفه سرگذشت مسافر مجهول است». با این حساب، «سفرنامه مسافر مجهول» یا «سرگذشت مسافر مجهول» نام مناسب‌تری برای این کتاب خواهد بود.

سفرنامه مسافر مجهول درواقع جزئی از یک دفتر صحافی نشده است که مجموعی از امثال و احادیث و ادعیه و نوشته‌های پراکنده دیگر نیز در آن جای گرفته است. اهم این اوراق از دو دفترچه کاغذی دوخته و مجزا تشکیل شده که در دوران قاجار بسیار رایج و کتابت بر آن متداول بوده است. این دفاتر مجموعاً نزدیک ۱۴۰ برگ می‌شوند و در حال حاضر در آغاز نسخه جای گرفته‌اند. بالای تمام صفحات این دفاتر را شماره‌گذاری کرده‌اند و به‌استثنای یکی دو خطای سهوی ترتیب شمارگان صفحات رعایت شده است. ظاهراً این شماره‌ها در همان زمان و با همان مرکب کتابت نوشته شده است. با این حال، نخستین صفحه این دفاتر با شماره ۴۷ آغاز می‌شود و تا ۳۲۵ ادامه می‌یابد. آخرین برگ دفتر دوم نیز سفید مانده است. متن اصلی سفرنامه مذکور در این دو دفتر نوشته شده است.

متن این دفاتر به خط شکسته تحریری با مرکب سیاه نوشته شده و اوراق آن ساده و بدون خط‌کشی بوده است. از همین رو تعداد سطرها در هر صفحه یکسان نیست و میان ۱۷ تا ۲۴ سطر متغیر شده است. تمام متن به‌طور متناوب، بدون هیچ فاصله یا تقسیم‌بندی مشخصی تحریر شده است. سرفصل و عنوان مطلب نیز ندارد. همین‌طور - جز معدودی از عبارات، اشعار، یا کلمات خاص که گاه میان دو پرانتز گذاشته شده - علائم و نشانه‌گذاری ویژه‌ای در آن یافت نمی‌شود. قطعاً تحریر این دفاتر به قلم یک نفر بوده است و او به احتمال زیاد همان مؤلف کتاب باشد. با این همه، کوچک و بزرگ‌نویسی کلمات یا فشردگی و گشادی فاصله سطرها، حتی قوت و ضعف مرکب نوشتار در صفحات مختلف، حاکی از تصنیف تدریجی این کتاب بوده است. این موضوع بخشی از گفته‌های مؤلف را در این باره تأیید می‌کند.

از آنجا که مطالب این دفاتر بدون هیچ عنوان، فهرست یا مقدمه‌ای آغاز شده است، تصور آن می‌رود که بخش ابتدایی آن - که با حساب شمارگان موجود صفحات از ۱ تا ۴۶ می‌شود - مفقود یا جابه‌جا شده باشد. البته در میان اوراق پراکنده همین نسخه یک دسته دوازده‌برگی نیز موجود است که از نظر خط و تحریر با متن منظور ما کاملاً مشابه است. صفحات مکتوب این اوراق از ۳ تا ۱۲ شماره‌گذاری شده است و نیم دیگر آن نانوشته مانده است. این متن شرح حرکت یا به عبارت صحیح‌تر فرار مسافر مجهول از تهران به شیراز است و ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که این اوراق بخشی از همان مقدمه مفقوده سفرنامه مسافر مجهول باشد. با این حال، دو نکته را در این باره نباید از نظر دور داشت: یکی این که این متن و این مقدمه به‌طور کامل نوشته نشده است یا لافل متن کامل آن اکنون در دسترس ما نیست؛ دیگر این که احتمالاً نوشتن آن تدبیر و ترتیبی غیر از تحریر متن اصلی بوده است و از همین رو انسجام چندانی با متن اصلی کتاب ندارد. با این حساب، از آرایه این متن ضمن کتاب حاضر صرف‌نظر شده است، هرچند از مطالب مفید آن در توضیحات بعدی مصحح در مقدمه کتاب استفاده شده است.

غیر از اینها، چندین برگ دیگر از نوشته‌های مؤلف نیز با عنوان «قربانیه» در لابه‌لای اوراق این نسخه دیده می‌شود که شرح برگزاری مراسم عید قربان در خراسان، در جوار آستان علی بن موسی الرضا، است. از جمله نکات جالب این نوشته وصف تشریفات ذبح شتر نذری ناصرالدین‌شاه در عید قربان و سهم اصناف بقال و قصاب و کله‌پز و غیره خراسان از آن، در ایام طفولیت و جوانی مؤلف، است. بالطبع، از انتشار این مطلب نیز در کتاب حاضر پرهیز شده است.

شیوه نگارش مؤلف

شیوه نگارش سفرنامه مسافر مجهول قاعده‌تاً پیرو آداب متداول نوشتن در دوران قاجار و عصر مشروطه است. ظاهراً این متن تدریجاً، اما فی‌البداهه، نوشته می‌شده و هیچ پیش‌نویسی نداشته است؛ همین‌طور کمتر حک و اصلاحی در آن صورت پذیرفته است. از این رو، گاه‌گاه رشته کلام از دست رفته و برخی گفته‌ها میان گفته‌های دیگر ناتمام رها شده است. علت این امر در درجه نخست لحن خطابه‌ای و گفتاری متن مذکور است. آنجا که دیدگاه‌های شخصی و

درونی مسافر راجع به یک موضوع بیان می‌شود یا آن‌گاه که درگیری‌های لفظی او با سردار عشایر پیش می‌آید یا زمانی که سخنرانی‌های او در تحصن تلگراف‌خانه و تجمع مسجد نو تشریح می‌شود، این مسئله بیش از پیش معلوم می‌شود.

در هر حال، حذف یا استفاده ناب‌ه‌جا از رای واسطهٔ مفعول و حروف ربط و اضافه، ناهم‌زمانی افعال در جملات متوالی و مربوط، حذف برخی افعال و کلمات، تکرارهای سهوی برخی کلمات و قیودات، جملات بلند و پیایی، و نهایتاً جابه‌جایی ترتیب اجزای جمله، از جمله شایع‌ترین عادات مؤلف در نوشتن این سفرنامه است که گاه وضع منطقی جملات را در هم ریخته و معنا و مفهوم جمله را تحت‌الشعاع قرار داده است.

مؤلف صراحت لهجه‌ای مثال‌زدنی دارد و اوضاع و وقایع تاریخی شیراز در سال ۱۳۲۹ ق را به‌خوبی انعکاس می‌دهد. او غالب علما و بزرگان و صنادید شیراز را نام می‌برد و نقش آنها را در وقایع بعد از مشروطه در شیراز، خصوصاً وقایع جاریه، بیان می‌کند و ضمناً خلق و منش این اشخاص را با کنایه‌های بسیار برمی‌شمارد، چنان‌که دربارهٔ شیخ یحیی امام‌جمعهٔ شیراز گفته است:

امام‌جمعه و فامیلش از اول منافقین در مملکت فارس به شمار می‌روند. محض دنیاپرستی شیخ یحیی، امام‌جمعهٔ شیراز، مدت نودسال با حکام و اهل مملکت فارس به خدعه و شیطنت و فریب راه رفته است و همه را ریشخند کرده است. از هیچ‌گونه بی‌شرفی و بی‌تریتی در دورهٔ زندگانی خود مضایقه نکرده ... اگر از کثرت رطوبت که در هوای شیراز تولید می‌شود این حس و ادراک در اهالی‌ش یافت نمی‌شود و اکثری مشارالیه را به جود و سخا تعریف و توصیف می‌نمایند غلطی است مشهور. اگر کسی در مملکت فارس با حکومت یا صاحب‌نفوذی راه داشته باشد مورد مرحمت امام‌جمعه شیراز واقع می‌شود، والا اگر در دهر سلمان دوران و در ورع ابوذر زمان باشد و آب در نزد امام‌جمعه باشد و بخواهد بریزد [د]ور و آن بیچاره از تشنگی بمیرد، محال است به حلق تشنه‌اش آبی بریزد.

او تقریباً منکر تمام اشخاص ذی‌نفوذ فارس بوده، کمتر از آنها به نیکی یاد کرده، و آنها را مفسد و منافق و منفعت‌طلب دانسته است. همین‌طور القاب طعنه‌آمیز مخصوصی همراه نام هریک به کار برده است. برای نمونه، حاج محمدکریم‌خان قشقایی را اول منافق و بی‌غیرت دنیا، سالوس دوران و خائن روزگار، ناشناس و نمک‌به‌حرام و خائن ناموس قشقایی، و پیر گبر

فرتوت قشقایی منافق خوانده و میرزا احمد لاری را میرزا احمد روباه لقب داده است. میرزای محلاتی شریح قاضی، میرزا قاسم خان رقااص و مجنون دیوانه زنجیری، نصیرالملک عبداللهزاده نعش کش، وقارالدوله مسخره، منتصرالملک شیطان رجیم، عطاءالدوله شیطان خر و عسکر چوپان خردزد از دیگر نمونه های القاب طعنه آمیز اعیان و رجال شیراز در این کتاب است.

متن سفرنامه مسافر مجهول شیرین و خواندنی است و از جنبه ادبی مملو از مثل و حکایت و شعر و حدیث و آیه است. البته گاه به مقتضای بحث در این حکایات و امثال و اشعار تصرفاتی شده تا نتیجه دلخواه از آن به دست آید. استفاده از واژگان فرنگی و غیرفارسی مانند پارتی و پارتی بازی، اروپایی، تیتر، راپورت، تلگراف، تلسکوپ، کمپانی، پارلمان و پارلمنت، سوسیالیز، فراماسون، انتلکنتوئل، اکپاس زیون پاریس، لورور، توپ شرنپل و گرناد، کپسول بمب، و دینامیت نیز از دیگر نکات شایان توجه در نثر این کتاب است.

ضبط اعلام و راهنمای تصحیح متن

متن اصلی سفرنامه مسافر مجهول - همانند بسیاری دیگر از رساله ها و مکتوبات دوره قاجار - رسم الخط یکسانی ندارد. مثلاً شیوه نوشتار برخی کلمات متأثر از نوع تلفظ آنها بوده است یا برخی از واژگان به دو یا چند شکل متفاوت نوشته شده است. از طرفی، همان طور که می دانیم در رسم الخط فارسی و عربی حروفی با آدای یکسان اما نوشتار متفاوت وجود دارد و این تفاوت گاه ممکن است معنای کلمه را تحت الشعاع قرار دهد. از این رو، جهت یک دستی متن از صورت متداول این واژگان در تصحیح کتاب استفاده شده است. برخی از این کلمات و تبدیل های آن به قرار زیر است:

تبدیل های ض و ذ و ظ مانند حض: حظ؛ ذل: ظل.

تبدیل های ص و س و ث مانند صریح الوصول: سریع الوصول؛ خصم: خصم.

تبدیل ة و ط به ت مانند حجة الاسلام: حجت الاسلام؛ سالارنصرة: سالارنصرت؛ طهران: تهران؛ اطاق: اتاق؛ اطیش: اتیش؛ تفره: طفره.

تبدیل ء به ی مانند وزراء عظام: وزرای عظام؛ ابناء وطن: ابنای وطن.

تبدیل ه و ه به ای مانند فرقه: فرقه ای؛ اندازه: اندازه ای.

حذف ء غیرملفوظ مانند انبیاء: انبیا.

حذف واو اضافه مانند کوشتی: کشتی؛ خورد: خرد.

توپ گرنات و کرنات: توپ گرناد؛ کنپانی: کمپانی؛ التوماتوم: التیماتوم؛ سواران کمر: سواران کمره؛ ابوشهر: بوشهر؛ مسیجون: مزایجان؛ وختی: وقتی؛ گمون: گمان؛ پرد: پرت؛ بی جونی: بی جانی؛ خونم: خوانم (خواندم)، چاهی: چایی؛ همقدر: همین قدر؛ دستد: دست؛ رو: را؛ نمی کنین: نمی کنید؛ پلوانان: پهلوانان؛ پس فطرتی: پست فطرتی.

ناهمزمانی افعال در جملاتی که ارتباط معنایی با یکدیگر دارند از دیگر موارد شایع در تحریر این کتاب است. تعدادی از جملات نیز فعل ندارند یا ساختار آنها ناتمام مانده است. این موارد نیز با حفظ اصالت متن و تا آنجا که مقدور بود تصحیح شده است. متنها برخی افزوده‌ها برای رسانیدن مفاهیم متن ضرورت داشت که با علامت مخصوص افزوده مصحح به متن اضافه شده است. همین‌طور، تکرارهای سهوی کلمات و قیودات از متن حذف شده است. علائم اختصاری زیر نیز در تصحیح متن کتاب به کار رفته است:

... یک کلمه خوانده نشده.

.. بخشی از یک کلمه خوانده نشده.

--- کلمه ناخوانا در تصویر؛ کلمه مخدوش یا کم‌رنگ یا پاک‌شده که ممکن است در بازبینی اصل نسخه خوانده شود.

[] جافتاده یا ازمیان‌رفته که به تشخیص مصحح افزوده شده است.

﴿ آیات

» احادیث به زبان عربی

(؟) تردید در بازخوانی کلمه.

[...] عبارت افتاده یا نانوشته متن که حدس زده نشده است.

اصل: ضبط واژه در نسخه خطی.

پاراگراف‌بندی متن کتاب به تشخیص مصحح انجام شده است. مجموع پانویس‌های کتاب نیز افزوده مصحح است. این نوشته‌ها شامل مرجع آیات و احادیث و اشعار و امثال، معنی برخی واژگان دشوار، و توضیحات تکمیلی درباره برخی مطالب کتاب با استناد به منابع معتبر است. در توضیح معانی واژگان دشوار این کتاب عمدتاً از لغت‌نامه دهخدا و معین استفاده شده است و برای پرهیز از تکرار مرجع آنها ذکر نشده است. همین‌طور، برای دسترسی آسان به برخی اطلاعات و محتویات این کتاب چندین فهرست نمایه تهیه شده و در انتهای کتاب آمده است.

در سال ۱۳۸۹، اتفاقاً به این رساله در کتابخانه خانقاه احمدی دسترس پیدا کردم و به اهمیت مطالب آن پی بردم. در همان ایام با همکاری مدیر کتابخانه تصویری از این نسخه در اختیارم قرار گرفت و بعد از بررسی‌های اولیه بلادرنگ سرگرم بازنویسی و تصحیح اولیه آن شدم، منتها مشغولیت‌های دیگر مرا از ادامه کار باز داشت و اتمام آن را تا امروز به تأخیر انداخت. این تأخیر سبب خیر بود و به آشنایی با جناب آقای حسن شرفه و خانم هما شرفه، نوادگان سید شرفه، انجامید. اطلاعات شفاهی ایشان از احوال سید شرفه با مطالب مربوط در سفرنامه مسافر مجهول نه تنها مطابقت داشت، که برخی ابهامات را نیز مرتفع ساخت. از این رو، از ایشان و جناب آقای دکتر منوچهر کیانی، که واسطه این آشنایی بودند، سپاس گزارم. همین‌طور، از آقای عظیمی، مدیر کتابخانه خانقاه احمدی شیراز، برای اجازه عکاسی از نسخه خطی، آقای امین ایرانپور برای بازبینی دقیق متن کتاب پیش از چاپ، و آقای بهروز ایمانی و همکاران ایشان در مرکز پژوهش و انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی برای فراهم کردن زمینه چاپ کتاب، کمال تشکر را دارم.

محمدصادق میرزا ابوالقاسمی

شیراز، فروردین ۱۳۹۶

مقدمه

سفرنامه مسافر مجهول شرح وقایع تاریخی فارس و شیراز در سال ۱۳۲۹ ق است. اوایل این سال، با فرمانفرمایی رضاقلی خان نظام السلطنه مافی بر ایالت فارس مصادف بود. او، که پیش‌تر حکمرانی کرمانشاه را بر عهده داشت^۱، در حین ورود به فارس مدتی را در راه بوشهر صرف تدارک و تضمین امنیت راه‌های تجارتی جنوب کرد و سپس در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق راهی شیراز شد. پیش از آمدن نظام السلطنه به شیراز، مرتباً اخبار تأمین راه‌های جنوب به گوش می‌رسید. این اخبار نه تنها در شیراز بلکه در تهران و سایر ولایات نیز با استقبال و تحسین و تمجید فراوانی همراه گشته بود. اتباع و عاملین دولت انگلستان نیز از این پیشامد ذی‌نفع و خرسند بودند؛^۲ از این رو، زمینه اقتدار کامل نظام السلطنه در بدو ورود به شیراز فراهم شده بود. او با این ترتیبات و پس از چند روزی سکونت در باغ‌تخت سرانجام در چهاردهم ربیع‌الثانی به شیراز آمد و در ارگ حکومتی مستقر گردید. این ورود، که از قضای روزگار مسافر مجهول آن را به تماشا رفته بود، درواقع، طلیعه وقایع تاریخی کتاب حاضر است.

بخش عمده‌ای از موفقیت نظام السلطنه در انتظام امور فارس، پیش از ورود به شیراز، در سایه حمایت و استقبال صولت‌الدوله ممکن شده بود. از طرفی، چون شیراز یکسره در اختیار خاندان قوام‌الملک بود، نظام السلطنه ظاهراً تلاش می‌کرد اعتماد و رضایت آنها را نیز به دست

۱. برای آگاهی از احوال رضاقلی خان نظام السلطنه مافی نک: بامداد، ۱۳۶۳، ۴: ۳۱-۳۴؛ اتحادیه مافی، ۱۳۷۹.

۲. در گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس برف و سرمای بی‌سابقه علت امنیت نسبی راه‌های جنوب عنوان شده است و به‌طور ضمنی نقش نظام السلطنه و صولت‌الدوله در این باره نفی شده است. نک: بشیری، ۱۳۶۳، ۵: ۹۸۸-۹۸۹، ۹۹۹-۱۰۰۰، ۱۰۰۹-۱۰۱۰، ۱۰۱۴.

آورد. با این حال، از مدتی پیش روابط صولت‌الدوله و بنی‌قوام شکرآب بود و این اختلاف قطعاً اقتدار حاکم را تحت تأثیر قرار می‌داد. سلب امنیت نواحی شمالی فارس در بدو ورود نظام‌السلطنه به شیراز و سوءظن‌هایی که به بنی‌قوام در این باره وجود داشت از پیامدهای این اختلاف بود و سرقت قافله تنگ سعدی نمونه‌ای از آن به شمار می‌رفت.

خلاف آنچه تصور شده است نظام‌السلطنه هرگز در پی دوستی و همراهی بنی‌قوام در حکومت فارس نبود، بلکه از پیش نقشه نابودی آنها را در سر می‌پروراند و در این خصوص با صولت‌الدوله هم‌پیمان شده بود. تعلل در آمدن شیراز و بیرون راندن مؤثران شهر از قبیل مظفرنظام و موقرال‌دوله و میرزا محمدباقرخان، همین‌طور مماشات با خاندان قوام‌الملک و تفویض چند روزه ریاست قشون به نصرالدوله و وعده نایب‌الایالگی به قوام‌الملک، و بسیاری ترتیبات دیگر در واقع زمینه‌سازی توطئه‌ای بود که با حبس ناگهانی قوامیون در ارگ حکومتی بر همگان آشکار گشت. مسافر مجهول مدعی است که به‌نوعی خیالات حکومت‌مآبی نظام‌السلطنه را پیش از وقوع دریافت و چاره پیش روی او را قبل از این قضایا چنین دانسته است:

و این مملکت مدت‌زمانی است چاره موقتی او منحصر است به دو ترتیب: یا بین بنی‌القوام را با سردار عشایر صلح واقعی بدهد یا یک طرف را تمام کند، اگر ممکن است هر دو طرف را، و هر دو طرف که ممکن نیست، چون یکی بیابانی است و قدرت لازم دارد و آن قدرت امروزه در دولت موهومی ایران نیست.

درباره نحوه گرفتاری بنی‌قوام اطلاعاتی نسبی در دست است و روزنامه‌های وقت نیز تا اندازه‌ای شرح ماوقع داده‌اند، اما بارزترین نکته این قضیه در گفتار مبسوط سفرنامه مسافر مجهول خیانت‌ورزی نظام‌السلطنه در قول و قرار صلح با بنی‌قوام بوده است. این قرار با وساطت حاج مستشیرالملک - که سابقاً داماد سردار عشایر بود و جهت حفظ منافع لاحق خود جانب قوامیون را می‌خواست - و غفلت بنی‌قوام لاقابل برای مدتی کوتاه به کام نظام‌السلطنه روا گشت. نظام‌السلطنه خود در این باره به مسافر مجهول گفته است:

در این قضیه احدی از آحاد را مطلع نساخته، به دو ملاحظه: یکی آن‌که به هرکس می‌گفتم یا از خوشحالی خبر می‌داد و یا از کثرت خیال. تا به ساعت [و] به وقت گرفتن آنها، آن‌هم به نوکر محرم خود مهین‌الدوله و اصل مطلب را هم نگفته، فقط دستورالعملی به او دادم و این سوارها را از برازجان همه وقت درب اتاق خود مقرر

داشتم مبادا کسی خیال کند در وقت داخل کار شدن تغییر وضعی حاصل شود و به مقصود نائل نشوم و این مطلب [را] اقتباس از سلطان بزرگی نمودم که هرروزه خلوت می‌کرد چند ساعتی تا روزی که بنا [داشت] سرداری [را] بگیرد، آن روز هم خلوت کرد و سردار را به خلوت برد و حکم [کرد او را] بگیرند.

درست روز فردای واقعه مسافر مجهول در جمع انجمن انصار آینده شوم اهالی شیراز و معزولی نظام السلطنه مافی را پیش‌بینی کرده است، اما غالب اعضای انصار او را ریشخند کرده و دست انداختند تا گذشت زمان درستی گفته‌های او را روشن سازد.

بسیاری از اهالی فارس در آن زمان قوامیون را منشأ هر ظلم و فساد می‌دانستند و به‌جد خواستار مجازات آنها بودند. نظام السلطنه نیز این مسئله را بهانه‌ای برای فشار به هیئت وزرا قرار داده بود و با تحریک اعضای انجمن ایالتی و انجمن انصار و اصناف و علما و غیره مرتباً به مرکز پیغام می‌فرستاد و اجازه مجازات نصرالدوله و قوام‌الملک را خواهش می‌کرد. حتی جلسه استنطاق برای آنها برگزار کرد و چنان‌که مسافر مجهول گفته است عوامل خود را باز داشت تا با شعار «بیان شمر استنطاق ندارد» آشوبی به پا کنند و مجلس را بر هم زنند. در واقع، اجازه مجازات قوامیون از نظر نظام السلطنه و عامه مردم فارس چیزی غیر از جواز قتل یا اعدام آنها نبود. از این رو، مسافر مجهول خطای حاکم را در این قضیه ناگوار اول در گرفتن بنی‌قوام و دوم در مطلع ساختن دولت پیش از کشتن آنها می‌دانست.

همزمان، نظام السلطنه مافی از صولت‌الدوله قشقای خروار خواسته بود که در حمایت از او به شیراز بیاید. صولت‌الدوله از نظر قوای نظامی قدرت اول منطقه محسوب می‌شد و همان‌طور که پیش از این نیز آمد در امنیت ناحیه جنوبی فارس نقشی اساسی ایفا می‌کرد. او که از بوشهر با نظام السلطنه پیمان بسته بود ظاهراً تنها کسی بود که از پیش نقشه نظام السلطنه را می‌دانست. با این حال، او مرد بیابان بود و همیشه در آمدن شیراز تردید داشت. مسافر مجهول در همان اوان آغاز مشروطیت، در نوبت دوم حکومت شعاع السلطنه بر فارس، به صولت‌الدوله گفته بود: «هیچ‌گاه در چهاردیواری شهر حاضر نشوید» و این‌بار نیز در چناراهدار ضمن تشریح سوءسابقه خاندان مافی و خیانت‌های مکرر آنان در دوستی مجدداً توصیه خود را تکرار کرده بود، هرچند صولت‌الدوله این نصیحت را تا اندازه‌ای نادیده انگاشت و تا صحرای کشن به شهر نزدیک شد.

خواست نظام السلطنه از هیئت وزرا در مجازات و اعدام نصرالدوله و قوام‌الملک راه به جایی نبرد و با پافشاری سردار اسعد بختیاری بنای تبعید آنان به فرنگ گذاشته شد. نظام السلطنه نیز در صراط اخذ وجوهات برآمد. ظاهراً او غیر از اموال و زیورآلاتی که از سرکیسه کردن بنی‌قوام در حبس به دست آورده بود مبلغی بالغ بر سی هزار تومان دیگر نیز در خفا دریافت داشت و شبانه آنها را روانه بوشهر کرد. منصوره اتحادیه کاستن قدرت خاندان قوام را علت این رفتار نظام السلطنه دانسته و درواقع آن را توجیه کرده است،^۱ حال آن‌که مسافر مجهول طمع ذاتی حاکم را عامل این اجحاف و تعدی دانسته است.

مسافر مجهول در سفر دوم خود به چنارآهدار برای سردار عشایر داستان گرفتاری میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک در دوران حکومت حسام السلطنه و رفتار محمدقلی ایلخانی قشقای را مثال زده و صحبت از اصلاح با بنی‌قوام را پیش کشیده است:

بفرستید حیدرقلی فراش‌باشی خودتان را دستشان را بگیرد و از مجلس بیرون بیاورد، یعنی قوام‌الملک و نصرالدوله را. و اگر این کار را صلاح نمی‌دانید گویا حکم شده است قوام‌الملک و نصرالدوله را بفرستند به فرنگ و یقین از همین راه خواهند آورد. بروید در چنار آهدار، سر پوزه، و ایشان [را] با کمال احترام بیاورید در چادر خودتان و با یکدیگر بسازید و مملکت را حفظ کنید و بگذارید مملکت از خطر مصون و محفوظ بماند. عداوت بس است. به هرچه در نزد خداوند عزیز است اول‌شخص مملکت فارس بلکه ایران به‌شمار خواهید رفت.

وظیفه تأمین جان نصرالدوله و قوام‌الملک تا بوشهر بر عهده نظام السلطنه بود. اما او که خیالات خود را نقش بر آب می‌دید سندی مبنی بر عدم مسئولیت حکومت در این باره از بنی‌قوام دریافت داشت تا بعداً بتواند خود را از اتهام توطئه ترور بنی‌قوام در راه بوشهر برهاند. متقمان قتل عام اهالی لارستان و قشقای‌ها از مظنونان اصلی این توطئه معرفی شده‌اند.^۲ با این حال، بعید نیست که نظام السلطنه نیز از این ماجرا مطلع بوده است. حمله به کاروان بنی‌قوام در نزدیکی خان‌زنیان صورت پذیرفت و اول از همه نصرالدوله با اصابت دو گلوله در دم جان

۱. اتحادیه، ۱۳۷۹: ۱، ۹۷.

۲. در تحفه نیر «اسدالله گله‌زن نمدی» مأمور قتل نصرالدوله معرفی شده است (نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۶۱). با این حال مشهور است شخصی موسوم به «قنبر» از همین طایفه به نصرالدوله شلیک کرده و او را کشته است.

داد. اما قوام‌الملک به علت فاصله‌ای که از برادر داشت توانست جان به سلامت برد و از مهلکه فرار کند. او هرطور بود خود را به گویم رسانید و سپس به قوام‌آباد و سیوند رفت. با این حال، تصمیم گرفت به شیراز باز گردد و بعد از مدتی کوتاه مخفیانه داخل خانه خود گردید و سپس در لباس مبدل فرنگی با همکاری دکتر پرس ولات، پزشک اداره تلگراف هند و اروپا، به کنسولگری انگلستان در شیراز پناهنده شد.

از آن سمت، نظام‌السلطنه که نتوانسته بود از رفتن قوام‌الملک به کنسولگری جلوگیری کند بار دیگر قائله تحصن در تلگراف‌خانه را برپا کرد و سیل تلگرافات علیه قوام‌الملک به مرکز دوباره از سر گرفته شد. همین‌طور جمعی از بازاریان به تحریک او به کنسولگری انگلستان در شیراز حمله‌ور شدند، بلکه قوام‌الملک را از پناهگاه بیرون بیاورند و مجازات دهند. هیچ‌کدام از این بلواها ثمری نبخشید. تحصن تلگراف‌خانه این‌بار چندان به طول نیاید و ازدحام مردم روبه‌روی کنسولگری به واسطه دخالت عمال خود نظام‌السلطنه برچیده شد. تنها بیم سوء قصد مجدد به جان قوام‌الملک مأموران هندی را بازداشت تا به روی سربازان بی‌گناه و بی‌جیره و موجب فوج کمره شلیک کنند. این سربازان به امید استیفای حقوق خود از حکومت می‌خواستند به کنسولگری وارد شوند و در آنجا تحصن کنند که به قول مسافر مجهول هدف گلوله آمال رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی قرار گرفتند.

دیگر اقدامات ناصواب نظام‌السلطنه، از جلب اشخاص متنفذ یا ثروتمند شیراز به بهانه‌های واهی و جریمه و تنبیه و تبعید آنها گرفته تا تعرض به آبادی و اراضی خاندان قوام و سخت‌گیری بر دوستان آنها مردم را به تدریج از نظام‌السلطنه رویگردان کرد و به مخالفت با او سوق داد. زمینه‌سازی‌های لقاءالدوله، همسر قوام‌الملک، در تطمیع و ترغیب بخش مهمی از علما و تجار و اصناف شیراز نیز با قضیه حمله رئیس حبیب به دارالحکومه توأمان گردید تا بنای تحصن در آستان سید علاءالدین حسین^۲ گذاشته شود، اما این‌بار بر علیه نظام‌السلطنه و در حمایت از قوام‌الملک. لقاءالدوله پیش‌تر از میرزای محلاتی خواسته بود تا تلگرافی را علیه نظام‌السلطنه مهر کند و امیر عسکرخان عرب، کلانتر طایفه شیسانی و دشمن سرسخت صولت‌الدوله، را نیز به همراهی طلبدیده بود، اما چاره مهم و مؤثرتر او طرح صلح و دوستی میان صولت‌الدوله و قوام‌الملک بود و برای این کار سر وقت مسافر مجهول رفته بود.

پیشنهاد اصلاح میان صولت‌الدوله و قوام‌الملک در زمانی اتفاق می‌افتاد که کدورتی نسبی میان نظام‌السلطنه و صولت‌الدوله پیش آمده بود. مسافر مجهول پرهیز صولت‌الدوله از آمدن به

شیراز و تقبل مخارج آن، امتناع از پرداخت مالیات دوازده هزار تومانی که نظام السلطنه بر او تحمیل کرده بود، درگیری جلودار بگ سردار عشایر با مأمورین نظام السلطنه در شیراز، و نهایتاً رد خواسته صولت الدوله بابت ناظمی میمند به نام فرزند مسافر مجهول از طرف نظام السلطنه را از مهم ترین علل این کدورت دانسته است. ظاهراً این اختلافات بهانه ای شد تا صولت الدوله از صحرای کشن و چنار اهدار به سمت سرحد رهسپار و از شهر دور شود.

لقاء الدوله، با این عنوان که تاکنون اختلاف خاندان قوام الملک و صولت الدوله بر سر ملک و ریاست بوده و هیچ گاه به قتل نینجامیده و از نظر ایشان نظام السلطنه قاتل نصرالدوله است، از مسافر مجهول خواسته تا واسطه صلح شود و رفتن نظام السلطنه از فارس مال المصالحه باشد. در این صورت، قوام الملک ریاست سردار عشایر را به دیده منت خواهد پذیرفت و بعد از رتق و فتق امور خود به فرنگ خواهد رفت. مسافر مجهول نیز، که از ارجوزه خوانی نظام السلطنه و مظالم او در شیراز بسیار ناخرسند بود، قول همراهی در عزل نظام السلطنه از فرمانفرمایی فارس را داد، اما امکان صلح را به دیدار و نظرخواهی از صولت الدوله موکول کرد.

قرار مذاکره و سفر مسافر مجهول به سرحد بنا به عللی تا سوم شعبان ۱۳۲۹ ق به تأخیر افتاد. در این فاصله، نظام السلطنه جمعی تفنگچی را از دشتی و دشتستان و خشت و کمارج فراخواند و با کمک چریک های قشقای به ریاست حسین قلی خان صمصام السلطان و برخی اهالی شیراز و انجمن انصار با قوامیون وارد نزاع گردید. مسافر مجهول این ایام شیراز را چنین توصیف کرده است:

عجب منظره ای در شهر است. شب ها حمله ور می شدند به سنگرهای یکدیگر و روزها را آسایش داشتند و چون هوای شیراز در شب ها پر بود از صدای توپ مسلسل و تفنگ و سایر چیزها. بیچاره مردم شیراز در تابستان از خانه بیرون نمی آمدند، بلکه درهای اتاق را می بستند و شبی چندین زن حامله بچه سقط می کرد و بی گناه مردم هدف گلوله آمال نظام السلطنه و بنی القوام می شدند.

بالاخره مسافر مجهول پس از طی مسافتی جان فرسا به امید اصلاح فارس خود را به سردار عشایر رسانید، اما او استقبال چندانی نکرد و این مسئله اسباب ناراحتی شد. وقتی صولت الدوله استدعای لقاء الدوله را نیز شنید، هرچند تا اندازه ای حق را به جانب مسافر مجهول دیده بود، با بیان «النار و لالعار» امکان صلح با بنی قوام را متفی دانست. او از سمت